هیات، قرارگاه جنگ اقتصادی

«هیات‌های حسینی» سنگر مهم پیروزی ما در جنگ‌های نظامی، سیاسی، فرهنگی و امروز «جنگ اقتصادی» هستند

دکتر سیدابوالحسن حسینی
پژوهشگر هسته احیای امر مرکز رشد دانشگاه امام صادق(ع)

۱. حمایت از کالای ایرانی قطعه‌ای از پازل جنگ اقتصادی

لازمه فهم درست از نام‌گذاری سال ۱۳۹۷ با عنوان «حمایت از کالای ایرانی»، مرور عناوینی است که در دو دهه گذشته برای این سال‌ها انتخاب شده است. این مجموعه در کنار یکدیگر، دلالت‌های مهمی برای امروز ما خواهند داشت.

رهبر معظم انقلاب از سال‌های ۷۳ و ۷۴، با تاکید بر صرفه‌جویی، انضباط اقتصادی و وجدان کاری، اولین گام‌ها برای طرح این مساله که انقلاب اسلامی باید اقتصاد متناسب با خود را پیدا و معرفی کند، برداشتند و در سال‌های ۸۳ و ۸۴ بار دیگر با تاکید بر خدمتگزاری، پاسخگویی و مشارکت عمومی، دوباره نام‌گذاری سال‌ها را به موضوع اقتصاد انقلاب اسلامی بازگردانند. در سال ۸۶، در سخنرانی ابتدای سال در حرم مطهر رضوی، به‌صراحت به برنامه‌ریزی دشمن در حوزه اقتصاد اشاره کردند و در نام سال ۹۰ رسما اعلام «جهاد اقتصادی» کردند و تا سال ۹۷، در هریک از این سال‌ها بر یکی از حوزه‌های اقتصاد مقاومتی مانند تولید، اشتغال، کار و سرمایه تاکید کرده‌اند.

این‌طور به نظر می‌آید که تمام نام‌های اقتصادی که مقام معظم رهبری بر سال‌ها گذاشته‌اند، نه‌تنها شعارهایی زودگذر نبوده‌اند بلکه حلقه‌هایی از یک پازل و منظومه کامل در حوزه اقتصاد بوده که نقشه راه «نبرد اقتصادی» پیش‌روی انقلاب اسلامی را مشخص می‌کرده است. درحالی که در این سال‌ها به‌ندرت کسی به وجود جنگ تمام‌عیار اقتصادی باور داشته است.

۲. علت آغاز جنگ اقتصادی از سوی غرب

توفیق الگوی جمهوری اسلامی و انقلابی برخاسته از اسلام ناب که از آغاز پیدایش خود به مقابله با نظام استکباری پرداخته، همواره زنگ خطری برای منافع قدرت‌های استکباری بوده است. ازاین‌رو تهاجم علیه موجودیت نظام اسلامی به طرق مختلف در دستورکار قرار گرفت. در ابتدا براساس روحیه نظامی گری استکبار، تهاجمی نظامی را علیه ایران اسلامی آغاز کردند. اما مقاومت دلیرانه جوانان مومن انقلابی، این تهاجم نظامی را با شکست مواجه ساخت. سپس در جبهه‌ای دیگر، تهاجمی فرهنگی علیه نظام اسلامی آغاز شد، در این جنگ فرهنگی نیز هرچند تلفاتی از ما گرفتند و آسیب‌هایی وارد ساختند، اما قوت‌های ارزشی و فرهنگی و دینی ما باعث شکل گیری رویش‌های جدیدی شد که اجازه نداد در این جنگ پیروز شوند. فتنه ۸۸ و تهاجم سیاسی، جبهه دیگری از این جنگ چندلایه بود که به برکت عاشورای حسینی، این تهاجم نیز نتوانست نجات‌بخش نظام استکبار باشد. در پی این شکست‌های مکرر و آغاز پیشرفت‌های درون‌زا و پرشتاب علمی و فناوری ایران اسلامی، نظام استکبار وادار شد تا تهاجم اقتصادی تمام‌عیاری را آغاز کند چراکه می‌دید ایران اسلامی طلایه‌دار تمدن نوینی در جهان شده است که تمدن غرب را با تمامی نظامات و ارکان آن به چالش کشیده و متزلزل کرده است.

کوین فریمن (Kevin D. Freeman) از نظریه‌پردازان «جنگ اقتصادی جهانی» (global economic warfare)، جنگ اقتصادی با ایران را از مهم‌ترین چالش‌های امنیت ملی ایالات‌متحده عنوان می‌کند. وی معتقد است مقاومت ایران در این جنگ، به‌معنای آشکار شدن ضعف آمریکا و پایان یافتن مبارزه ۴۰ ساله آمریکا با انقلاب اسلامی خواهد بود و البته این جنگ اقتصادی را آخرین حربه ممکن برای آمریکا می‌داند.

۳. جهاد اقتصادی راهبرد مقابله با تهاجم اقتصادی دشمن

در این شرایط که دور جدید تقابل دشمن با انقلاب اسلامی، در قالب فشار اقتصادی است و تلاش دارد به‌واسطه قدرت رسانه‌ای خود، ناکارآمدی اقتصادی و بحران اقتصادی را القا کند، دو نکته ضرورت خواهد داشت:

اولا؛ ادراک شرایط جنگی در حوزه اقتصاد

ثانیا؛ تشخیص راهبرد مقابله با تهاجم اقتصادی

ادراک شرایط جنگی در مساله اقتصاد، از آنجا اهمیت دارد که جنگ اقتصادی برخلاف جنگ نظامی، لشکر رویت‌شدنی ندارد و تهاجمی پنهان و از جنس نرم است و آثاری عمدتا تدریجی و تحمل‌پذیر دارد. یکی از دلایلی که هنوز بسیج مردمی علیه آن شکل نگرفته است، نیز همین نکته است. باید توجه داشت غفلت از برنامه دشمن، و اینکه دشمن درصدد حمله است، شکستی قطعی را در پی خواهد داشت.

اما هوشمندانه‌ترین راهبرد در برابر این تهدید دشمن، طرح «اقتصاد مقاومتی» بود. دو واژه ساده که در کنار یکدیگر، سه مفهوم کلیدی را مطرح می‌سازد:

اولا؛ افزایش ثبات و توان اقتصادی درون‌زا

ثانیا؛ مردمی کردن اقتصاد و ورود مردم به عرصه اقتصاد

ثالثا؛ شکل گیری تحرکات اقتصادی به‌صورتی جهادگونه

«اقتصاد مقاومتی»، یعنی اقتصادی «درون‌زا، مردمی و جهادی» که در شرایط جنگی، ظرفیت‌های مردمی را در مقابله با دشمن مشترک آزاد کرده و مردم را با فرهنگ مجاهده الهی به کارزار مبارزه اقتصادی خواهد آورد. با ورود جهادی مردم به میدان اقتصاد، تمرکززدایی و حضور مردمی که هر دو از چالش‌های کنونی اقتصاد ماست، مرتفع خواهد شد. خصوصا که تمرکز دشمن بر اقتصاد، با هدف ایجاد مشکل برای مردم، فشار بر مردم و دل‌زده کردن و جدا کردن مردم از نظام اسلامی صورت گرفته است.

۴. چگونگی تحقق اقتصاد مقاومتی

اما مساله اصلی چگونگی تحقق این سه ویژگی در عرصه اقتصاد است. برای حل این مساله، باید دو سوال اساسی را پاسخ داد. اولا چگونه می‌توان فرهنگی ایجاد کرد که مردم به‌جای افزایش سهم مصرفی خود از منابع و امکانات، به‌دنبال افزایش سهم مولد خود در جامعه باشند؟ ثانیا اینکه چگونه می‌توان سامانه‌ای برای بسیج عمومی مردمی در جنگ اقتصادی، طراحی کرد؟

مکانیزم اول: ارتقای فرهنگ اقتصادی

اقتصاد مقاومتی الگوی اقتصاد بومی و علمی است که منشأ آن فرهنگ انقلابی و اسلامی و طرحی برای عبور از آخرین درگیری با جبهه استکبار است. اقتصاد مقاومتی روش مستضعفان عالم برای پیروزی در جنگ فقر و غنایی است که اهل باطل آن را بر مردم تحمیل می‌کنند. در این اقتصاد «تحرک اقتصادی برای خدا»، «کار به‌اندازه وسع» و «مصرف به‌اندازه کفاف» اخلاق و فرهنگ اصلی است.

اما چگونه می‌توان در زمانه‌ای که تنها انگیزه زندگی، کسب سود و منفعت شخصی بیشتر معرفی می‌شود این فرهنگ را به مردم معرفی کرد؟ در زمانه‌ای که سرمایه‌دار به‌دنبال کسب سود بالاتر، کارگر به‌دنبال کار کمتر و دستمزد بالاتر، و مصرف کننده هم به‌دنبال کالای ارزان‌تر و مرغوب‌تر هست، چطور می‌توان خدایی غیر از سوداگری نفس‌پرستانه را محور تحرک اقتصادی قرار داد؟ چطور می‌توان بازار را از محل مسابقه و رقابت بر سر دنیا به محلی برای مسابقه بر سر خیرات بدل کرد؟!

در روزگاری که انسان‌ها از سر منفعت‌جویی تمام‌عیار، دورهم جمع می‌شوند تا بر سر بقا، منازعه و رقابت کنند و انسان‌ها از درون خانواده هم احساس ناامنی می‌کنند، چگونه می‌توان از انگیزه دیگری برای فعالیت اقتصادی دم زد؟

تنظیم جامعه برمبنای اقتصاد و تنظیم اقتصاد برمبنای سود، موجب می‌شود افراد با هر وسیله‌ای تلاش کنند سود خود را حداکثر کنند و در کنش‌های اقتصادی خود هیچ ملاحظه‌ای جز سود نداشته باشند.

امروزه مفاسد چنین بنای کجی، تا حد زیادی آشکار شده است و رویکردهای مختلف اقتصادی به‌دنبال راهی برای برون‌رفت از این وضعیت هستند. اما هریک به‌نحوی سرگردانند، غافل از اینکه در شرایطی که «اقتصاد»، فرهنگ و سیاست و امنیت و معیشت جامعه را به خدمت خود درآورده است، تنها شیوه مقابله، تغییر نگاه به اقتصاد است. چاره این مشکل در تنظیم جامعه اسلامی مبتنی بر فرهنگ است و نه اقتصاد. در چنین نگاهی، بازار و معامله و تجارت انسان تابع سودِ سوداگرانه نخواهد بود؛ در بازار رقابت میان عرضه‌ها و تقاضاها، فرهنگ دنیاپرستی حاکم نخواهد بود بلکه فرهنگ خداپرستی -و بیش از دنیا را خواستن- بر محاسبه سود و زیان سایه خواهد انداخت.

بنابراین، روح حاکم بر اقتصاد مقاومتی، فرهنگ «تجاره لن تبور» و انتخاب «احدی الحسنیین» است. رسوخ ارزش‌های متعالی فرهنگی در روابط اقتصادی است که می‌تواند اقتصاد را از بن‌بست فقر و استعمار و استثمار، رهایی بخشد، نه فرورفتن در آن! اساسا تمام آنچه در انقلاب اسلامی رخ داد، همین بود که میان زندگی مادی و دنیوی و ارزش‌های معنوی و الهی، ارتباط برقرار کرد.

شاید بتوان گفت مهم‌ترین عرصه‌ای که توانست این انقلاب فرهنگی را در درون انقلاب اسلامی تحقق بخشد «هیات حسینی» بود. هیات‌ها با تحریک قلوب و ساماندهی اجتماعی بر محور محبت و عاطفه، توانسته‌اند در طول قرون و اعصار با احیای یاد و نام قیام عاشورا، فرهنگ عاشورایی را در بدنه اجتماعی احیا کنند. فرهنگی که بذل جان و مال در آن موج می‌زند و همه از روی محبت برای یکدیگر ایثار و فداکاری می‌کنند.

این اجتماع عواطف صادق، در طول تاریخ تمدن شیعه، هیات‌ها را به کانون تحولات اجتماعی تبدیل کرده است، که نمونه معاصر آن پیروزی انقلاب اسلامی بود. نه‌تنها علت موجده انقلاب اسلامی، بلکه علت مبقیه آن در جنگ نظامی و فرهنگی و سیاسی، هیات‌ها بودند و در جنگ اقتصادی نیز همین نهاد اجتماعی برآمده از فرهنگ اصیل انبیا است که می‌تواند و باید کار را تمام کند!

ورود انگیزه‌های عظیم حسینی به عرصه روابط اجتماعی مبتنی‌بر رقابت بازاری، زمین کارزار اقتصادی را به‌سمت یک میدان ناآشنا برای دنیای غرب تغییر خواهد داد. جایگزین شدن انگیزه تعلق به اهل‌بیت به‌جای نفس‌پرستی، خدمت‌رسانی به محبان بی‌شمار اهل‌بیت، به‌جای خدمت‌رسانی به خواسته‌های بی‌شمار نفس، ثروت‌اندوزی برای اهل‌بیت، به‌جای ثروت‌اندوزی برای خود، جامعه محبان اهل‌بیت را به موجوداتی فراخاکی در جنگ اقتصادی بدل می‌کند، چنانچه بسیجیان خمینی در هشت سال جنگ تحمیلی و بسیجیان خامنه‌ای در دفاع از حرم چنین رویین‌تن شدند! با تحرک نیروی ایمانی مردم، مسیری بومی و برآمده از ظرفیت ادیان رونمایی خواهد شد و استعدادی نو از بشر برای تولید توازن طبیعی اجتماعی و بدون نیاز به اجبار بیرونی و دولتی برملا خواهد شد.

مکانیزم دوم: تحقق بسیج عمومی مردم

اما مهم‌تر از تحلیل و تبیین اقتصاد فرهنگی، قدرتی است که بتواند با یک بسیج عمومی مردمی، چنین فرهنگی را نهادینه کند. برای درک مکانیزم تحقق این بسیج عمومی مردمی باید به سابقه ۴۰ ساله انقلاب بازگردیم. همان مکانیزمی که مردم را در ایجاد انقلاب، وارد صحنه کرد، همان مکانیزم است که می‌تواند مردم را برای حفظ انقلاب در عرصه‌های مختلف، بسیج کند. همان که در جنگ تحمیلی نیز عامل پیروزی ما شد:

«اگر حادثه کربلا و اسوه‌گیری از آن نبود، این انقلاب پیروز نمی‌شد. امام بزرگوارمان که در محرّم سال ۵۷ فرمودند «ماهی که خون بر شمشیر پیروز است»، این خط و این درس را از محرّم دادند. سراغ جنگ هم که بروید همین است.» (۱۳۷۲/۰۳/۲۶)

حضرت امام رحمه‌الله علیه که حقیقتا یک عارف سیاسی-اجتماعی بودند، مکررا به تبیین و تفصیل این قدرت نهفته در درون مجالس حسینی پرداخته‌اند و از آن بحث کرده‌اند. ایشان اجتماع عظیمی که با انگیزه حسینی در ایام محرم و صفر، یکدل شده و همه بر محور سیدالشهدا(ع) قلوب‌شان را تطهیر می‌کنند، از بزرگ‌ترین عوامل اتحاد و انسجام اجتماعی برمی‌شمارند. بزرگ‌ترین بسیج عمومی در محرم و صفر شکل می‌گیرد که همه را برای یک موضوع، هم‌جهت و هم‌مسیر می‌کند. حضرت امام رحمه‌الله علیه فضائلی را که برای بکاء و تباکی بر سیدالشهدا(ع) در روایات بیان شده است، ناشی از همین کارکرد سیاسی-اجتماعی هیات‌ها می‌دانند که موجب یکپارچه شدن و بسیج عمومی ملت‌ها می‌شود. (صحیفه امام، ج۱۳، ص ۳۲۳)

هیات‌ها به‌دلیل قدرت بالایی که در سازماندهی اجتماعی و بسیج عمومی دارند، در برهه‌های مختلف تاریخ شیعه، نقش‌آفرین بوده‌اند. هرچند این مساله در شکل گیری و حرکت رو به‌پیش انقلاب اسلامی، کاملا آشکار است، اما این امر به این برهه از تاریخ شیعه محدود نمی‌شود و از آغاز دوران غیبت، در تمامی حرکت‌های اجتماعی شیعی مشاهده می‌شود.

اگر در مبارزات سیاسی انقلاب اسلامی، هیات‌ها به کمک این مبارزه آمدند، امروز نیز در مبارزه اقتصادی نظام اسلامی با نظام سلطه، حضور هیات‌ها و انگیزه‌هایی که بر محور تعلق به اهل‌بیت شکل گرفته می‌تواند و باید این جنگ را به نفع حق مغلوبه کند. هیات‌ها باید سلول جدید جامعه‌ای شود که اقتصاد مقاومتی، نوع تحرک اقتصادی آن است. هیات‌ها باید عَلَم حمایت از کالای ایرانی و ورود به عرصه تولید و کارآفرینی و نهضت خدمت‌رسانی و تکافل را بلند کنند و همانند تمام طول تاریخ که با شمر زمان درگیر بوده‌اند و محل صف‌بندی حق و باطل را تشخیص داده و به آن ورود کرده‌اند در این عرصه نیز وارد شده و محاسبات را بر هم زنند. و این مطالبه از هیات‌ها، براساس ظرفیت عظیمی است که این نهاد تاریخی شیعه، در درون خود نهفته دارد:

«در آن روزها، آن مجالس به نظام طاغوتی که بر سر کار بود، متوجه بود؛ امروز الحمدلله نظام طاغوت بر سر کار نیست؛ اما حرف‌های دیگری برای گفتن و عَلَم‌های دیگری برای بلند کردن وجود دارد. همه مفاهیمی که امروز نظام اسلامی دنبال آنهاست -عدالت؛ مبارزه با فساد؛ مبارزه با استکبار جهانی، مبارزه با تبعیض، توجه به شایسته‌سالاری و شایسته‌گزینی- مفاهیم اساسی دینی ماست و همه‌اش هم حسینی است؛ اینها باید در سینه‌زنی‌ها بیاید.» (۱۳۸۰/۰۲/۱۹)

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

اجتماعی در خور آل الله؛ قد قامت هیات

«احیاء ذکر»، تنها مرتبه‌ای از مراتب «احیاء امر» است

دکتر سیدابوالحسن حسینی
پژوهشگر هسته احیای امر مرکز رشد دانشگاه امام صادق(ع)

احیاء امر

یکی از موضوعاتی که در روایات معصومین(ع)، مکررا نسبت به آن تاکید و سفارش شده است، احیاء امر اهل‌بیت است. گاهی با لسان تشویق و ترغیب: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً أَحْيَا أَمْرَنَا»[۱] و گاهی با صیغه امر: «أَحْيُوا أَمْرَنَا».[۲] جست‌وجویی ساده در کتب روایی و مواجهه با تعداد بالای این روایات، نشان از اهمیت این موضوع داشته و ضروری می‌سازد که اولا بدانیم امر اهل‌بیت(ع) چیست و ثانیا چگونه می‌توان این امر را زنده و زنده‌تر ساخت؟

احیاء ولایت و حاکمیت

با توجه به کثرت این روایات، علمای مختلف شیعه در شرح معنای امر و چگونگی احیای آن قلم زده‌اند.[۳] در شرح معنای امر اختلافی نیست و شاید بتوان گفت معنای امر را همه به موضوع «ولایت اهل‌بیت» بازگردانده و معنی کرده‌اند؛ اما در اینکه احیاء امر چیست و چگونه می‌توان امر اهل‌بیت را احیا کرد، نظرات متعدد و گوناگونی وجود دارد. شاید در یک نگاه، این تعدد به‌عنوان نوعی اختلاف‌نظر تعبیر شده و ناشی از فهم‌های درست و غلط نسبت به معارف اهل‌بیت تلقی شود؛ اما در نگاهی دقیق‌تر می‌توان گفت تمامی این معانی صحیح است. چراکه هرکدام به یکی از راه‌های احیاء امر اهل‌بیت اشاره داشته است.

به تعبیر ساده هر آنچه منجر به شکوفایی بیشتر و تحقق بهتر اسلام و معارف اهل‌بیت در افراد و جوامع شود، احیاء امر اهل‌بیت است. برهمین اساس در طول تاریخ شیعه برخی بزرگان را با نگارش یک کتاب محققانه یا پرورش شاگردانی اسلام‌شناس یا پایه‌گذاری حوزه علمیه، به احیاکنندگان امر اهل‌بیت ملقب کرده‌اند؛ که شاید سرآمد همه آنها در عصر غیبت، امام خمینی(ره) بودند که در دوران معرفی دین به‌عنوان افیون توده‌ها، با برپایی حکومتی دینی روحی تازه به اسلام ناب بخشیدند و آن را از غربت و انزوا خارج کردند. روایاتی نیز که امر و احیاء امر را به عصر ظهور پیوند می‌زنند در همین چارچوب معنایی قرار می‌گیرند و درحقیقت به نقطه اوج تحقق حقیقی امر اهل‌بیت(ع) اشاره می‌کنند.

«جاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ» (توبه، ۴۸)

مسیر اوسع و اسرع

اما در بین همه مواردی که به‌عنوان احیاء امر بیان شده، یکی از موضوعاتی که شاید بیشترین تکرار را در روایات داشته است و اتفاقا بیش از سایر موارد نیز دور از ذهن است زیارت و ملاقات مومنین است.[۴] چنانکه امام صادق(ع) می‌فرمایند: «تَزَاوَرُوا فِي بُيُوتِكُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ حَيَاةٌ لِأَمْرِنَا»[۵] «فَإِنَّ فِي اجْتِمَاعِكُمْ وَمُذَاكَرَتِكُمْ إِحْيَاءً لِأَمْرِنَا»[۶] ویا در روایت دیگر می‌فرمایند: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا إِخْوَةً بَرَرَةً مُتَحَابِّينَ فِي اللَّهِ مُتَوَاصِلِينَ مُتَرَاحِمِينَ تَزَاوَرُوا وَ تَلَاقَوْا وَ تَذَاكَرُوا وَ أَحْيُوا أَمْرَنَا».[۷] اما چرا روایات، زیارت مومنین را دارای چنین جایگاه بلندی شمرده‌اند؟ به تعبیر دقیق‌تر در چه صورت است که زیارت مومنین، چنین اهمیت و جایگاهی پیدا می‌کند؟

امیرالمومنین علی(ع) می‌فرمایند: «شیعتنا المتباذلون في ولایتنا، المتحابّون في مودّتنا، المتزاورون في إحیاء أمرنا»[۸] شیعیان ما کسانی هستند که به‌قصد احیاء امر ما به دیدار یکدیگر می‌روند. به‌تعبیر دقیق‌تر امیرالمومنین اجتماع شیعیانی که حول ولایت اهل‌بیت(ع) جمع شده‌اند و محبت‌شان به اهل‌بیت(ع) را اظهار می‌کنند، چنین اجتماعی و چنین ملاقاتی را زیارتی در احیاء امر اهل‌بیت(ع) معرفی می‌کنند.

بنابراین ملاقاتی که حول ولایت اهل‌بیت و با اظهار محبت و مودت به ایشان باشد و به‌قصد احیاء امر آنها صورت گیرد، اجتماعی متفاوت و البته برجسته است. در وصف چنین مجالسی است که امام صادق(ع) به فُضَیل، می‌فرمایند: «إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أُحِبُّهَا فَأَحْيُوا أَمْرَنَا».[۹] از این تعبیر حضرت این‌چنین برداشت می‌شود که گویا، خود همین مجالس نوعی احیاء امر اهل‌بیت است! و سوال اصلی نیز همین جا مطرح می‌شود که چرا و چگونه در این مجالس، چنین امر عظیمی رخ می‌دهد؟

امام صادق(ع) در ادامه همین روایت به فُضَیل می‌فرمایند: «يَا فُضَيْلُ فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا، يَا فُضَيْلُ مَنْ ذَكَرَنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الذُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ»[۱۰]

تعبیرات حضرت صادق(ع) در این روایت بسیار تامل‌برانگیز است. پس از آنکه می‌فرمایند خدا رحمت کند آنکه امر ما را احیا کند، بلافاصله می‌فرمایند هر آن کس که یاد ما کند یا در نزد او ما را یاد کنند و از چشمانش به‌اندازه بال مگسی اشک جاری شود، خداوند گناهان او را حتی اگر از کف دریا نیز بیشتر باشد می‌بخشد؛ و این بخشش، تفسیر همان «فَرَحِمَ اللَّهُ» است که در ابتدای روایت بیان فرموده بودند. به تعبیر دیگر حضرت می‌فرمایند آنکه احیای امر ما کند، مورد رحمت الهی قرار می‌گیرد و این رحمت را بخشش تمام گناهان او تفسیر می‌فرمایند؛ اما نکته اصلی و مهم حضرت در میانه این دو بخش روایت است، آنجا که احیای امر را تفسیر می‌کنند؛ «مَنْ ذَكَرَنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الذُّبَابِ» اما ارتباط احیاء امر اهل‌بیت با اشک بر اهل‌بیت چیست؟ چرا حضرت پس از آنکه می‌فرمایند خدا رحمت کند آنکه امر ما را احیا کند، می‌فرمایند هر که اشکش به یاد ما جاری شود گناهانش آمرزیده می‌شود؟ مگر با جاری شدن اشک ما به یاد اهل‌بیت چه اتفاقی رخ می‌دهد که آن را احیاء امر معرفی می‌فرمایند؟ خصوصا که این تعبیر و تعبیرات مشابه در روایات متعددی تکرار شده است و بیشترین بسامد را در روایات احیاء امر دارد.

این موضوع در لسان روایات که اجتماع شیعیان، در اشک بر اهل‌بیت را احیاکننده امر اهل‌بیت معرفی می‌فرمایند[۱۱] موضوعی است که در معارف شیعه به‌خوبی تحلیل و تبیین شده است. علمای شیعه با طرح ارتباط ولایت معصومین، یعنی همان‌ها که خداوند در قرآن کریم «أُولِي الْأَمْرِ» خطاب‌شان کرده است، با ولایت الهیه و رابطه ولایی میان مومنان به این موضوع پرداخته و آن را تشریح کرده‌اند. تحقق ولایت الهیه با جامعه‌پردازی حول امام و با رابطه ولایی و محبت‌آمیز میان مومنین و بر محور امام شکل می‌گیرد که فرمود: «فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَصَلْتَ وَلَايَتَكَ بِوَلَايَتِنَا وَ وَلَايَتَنَا بِوَلَايَةِ اللَّهِ»[۱۲]

يَصِلُونَ ما أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ (رعد، ۲۱)

اما فارغ از تمامی براهین موجود در این خصوص که برگرفته از آیات و روایات است، باید به دو مطلب توجه داشت. اول آنکه بدیهی است بهترین کسی که می‌تواند چگونگی احیاء امر اهل‌بیت را تعیین کند، خود ایشان هستند. خود ایشان اولی هستند، برای اینکه بگویند چگونه امر ما احیا می‌شود و برای احیاء امر ما چه کنید. اینجاست که طلب استدلال ما، ما را همانند کودکی می‌سازد که از والدین خود دلیل امری را طلب می‌کند؛ درحالی که نه نسبت به والدین و نیازهای ایشان شناخت کاملی دارند و نه نسبت به قوای خود به درک کاملی رسیده‌اند و نه آنکه وجوه متعدد امر والدین برای ایشان قابل فهم است. بنابراین چه استدلالی بالاتر از اینکه خود معصوم فرموده است احیاء امر ما با اجتماع شما، ملاقات یکدیگر، یاد ما و اشک بر مصائب ما حاصل می‌شود.

أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ (هود، ۷۳)

مطلب دوم آنکه در مطالعه روایات معصومین، پس از اطمینان و وثوق نسبت به صدور این روایات از معصوم، باید در مقام تسلیم قرار گرفت. در معارف معصومین مطالب متعددی وجود دارد که بالاتر از افق فهم ماست. همان‌طور که باید قوای جسمی و روحی خود را تسلیم معصوم قرار دهیم، قوه عاقله و منطق فهم ما نیز باید تسلیم باشد.

و شاید یکی از دلایلی که فرمودند شیعیانی که ولایت ما را پذیرفته‌اند و محبت ما را اظهار می‌دارند و یاد مصائب ما می‌کنند و اشک‌شان جاری می‌شود، جمع‌شان را دوست دارم و این اجتماع احیاء امر ماست همین مطلب باشد. چراکه چنین شیعیانی می‌توانند به مقام تسلیم بسیار نزدیک شوند. توضیح آنکه از خواص محبت، تبعیت محب نسبت به محبوب است و هر قدر این محبت افزایش پیدا کند، تبعیت به تسلیم نزدیک‌تر می‌شود تا به‌تدریج به عالی‌ترین مراتب تسلیم که تمامی قوای انسان تسلیم محض حبیب می‌شود، برسد. تحقق چنین تسلیمی در سطح قلب و عقل انسان، اگر نگوییم فقط از طریق محبت محقق شدنی است، باید گفت به این سادگی و به این سهولت و سرعت محقق نخواهد شد. این اکسیر مجالس حسینی است که با توجه‌دهی شیعه به مصائب اهل‌بیت، محبت آنها را در قلوب برافروخته می‌کند و شیعه را به بالاترین مقامات قرب رسانده و آماده برای احیاء امر اهل‌بیت و تحقق حاکمیت و ولایت آنها می‌کند؛ ساده‌ترین، عمومی‌ترین و اثربخش‌ترین مسیر.

از احیاء ذکر تا احیاء امر

آنچه درخصوص مجالس اهل‌بیت و هیات‌ها و مجالس حسینی بیان شد، صرفا یک بحث نظری نبود و سابقه تاریخی شیعه موید این امر است. در تمام طول تاریخ شیعه موتور محرک تمامی حرکت‌های اجتماعی شیعه، همین مجالس بوده‌اند.[۱۳] تاریخ معاصر ما نیز این مطلب را تایید می‌کند. پیروزی انقلاب اسلامی به‌تصریح بنیانگذار این انقلاب بدون بهره‌گیری از جریان هیات‌ها تحقق‌پذیر نبود.[۱۴]

بر همین اساس است که دشمنان اسلام نیز در طول تاریخ برای مقابله با این جریان برنامه‌ریزی‌های متعدد و پیچیده کرده‌اند و تلاش کرده‌اند هیات‌ها را در نقطه آغازین خود که «احیاء ذکر»[۱۵] اهل‌بیت است، نگاه دارند و اجازه ندهند در مسیر اعتلای نام اهل‌بیت تا «احیاء امر» پیش بروند.

هرچند «احیاء ذکر» مقدمه واجب و مرتبه‌ای از مراتب «احیاء امر» است، اما اکتفا به این حداقل، شایسته این جریان اصیل و عمیق نیست و قدرناشناسی بزرگی است در برابر نعمتی عظیم.[۱۶]

پی‌نوشت‌ها:

۱. الخصال جلد ۱ صفحه ۱۴.

۲. أمالي الطوسيّ جلد ۱ صفحه ۵۹.

۳. علامه مجلسی، مرآة‌العقول، جلد ۹، صفحه ۲۵۲ و مجموعه آثار شهید مطهری، جلد ۲۵، صفحه ۴۹۳ و...

۴. البته توجه داریم که زیارت مومنین یا سایر مواردی که پیش‌تر بیان شد یا در ادامه خواهد آمد، همگی مواردی هستند که منجر به احیاء امر می‌شوند و احیاء شدن امر اهل‌بیت، نتیجه حاصل از آنهاست.

۵. الخصال جلد ۱ صفحه ۱۴ و مجلسی، بحار الأنوار جلد ۷۱؛ صفحه ۳۵۲

۶. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ۱۴۱۴ ق. جلد ۳، صفحات ۵۳۰-۵۳۱ و بشاره المصطفی صفحه ۱۳۳

۷. أمالي الطوسيّ جلد ۱ صفحه ۵۹ و مجلسی، بحار الأنوار، جلد ۷۱؛ صفحه ۳۵۲

۸. الكافي (ط- الإسلامیه)، جلد ۲، صفحات ۲۳۶ و ۲۳۷

۹. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ۱۴۱۴ ق. جلد ۳، صفحه ۵۳۰ و قرب الإسناد صفحه ۳۶

۱۰. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ۱۴۱۴ ق. جلد ۳، صفحه ۵۳۰ و قرب الإسناد صفحه ۳۶

۱۱. البته این احیاگری، مراتبی دارد و رعایت برخی اصول می‌تواند هیات‌ها را در مراتب مختلف این احیاگری قرار دهد.

۱۲. الكافي (ط- الإسلامیه)، جلد ۲، صفحه ۱۷۴

۱۳. جهت توضیحات تفصیلی رجوع شود به جزوه فرمایشات استاد دکتر رجبی دوانی در هسته احیاء امر مرکز رشد، با عنوان «هیات در آینه تاریخ؛ مروری بر تاریخ و سیر تطور عزاداری اباعبدالله(ع) و شکل گیری هیات‌های مذهبی»

۱۴. صحیفه امام، جلد ۱۰، صفحه ۳۱۵ و جلد ۱۳، صفحه ۳۲۷ و جلد ۱۷، صفحات ۵۵-۵۸ و جلد ۱۶، صفحات ۳۴۶-۳۴۸

۱۵. برخی روایات، به‌جای تعبیر «احیاء امر» از تعبیر «احیاء ذکر» استفاده کرده‌اند؛ مانند روایت امام جواد(ع) که می‌فرمایند: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً أَحْيَا ذِكْرَنَا قُلْتُ مَا إِحْيَاءُ ذِكْرِكُمْ قَالَ التَّلَاقِي وَ التَّذَاكُرُ عِنْدَ أَهْلِ الثَّبَاتِ» (ابن‌بابویه، مصادقه الإخوان، ۱۴۰۲ ق. صفحه ۳۴) تعابیر این روایت در تعریف احیاء ذکر در مقایسه با روایاتی که پیش‌تر بیان شد و احیاء امر را تعریف می‌کرد، به‌روشنی نشان از آن دارد که احیاء ذکر، مرتبه آغازین یک هیات است.

۱۶. شایسته است به این موضوع نیز اشاره شود که یکی از راهبردهای مهم درراستای تحقق این امر، برپایی روضه‌های خانگی است. هرچند در اینجا به‌دنبال اثبات این مطلب نیستیم و تشریح و تبیین آن، یادداشتی مجزا و تفصیلی می‌طلبد، اما تکرار واژه بیت در روایات باب احیاء امر، زمینه‌ساز توجه و تاملی جدید است؛ «... وَ أَنْ يَتَلَاقَوْا فِي بُيُوتِهِمْ فَإِنَّ فِي لِقَاءِ بَعْضِهِمْ بَعْضاً حَيَاةً لِأَمْرِنَا ثُمَّ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ عَبْداً أَحْيَا أَمْرَنَا» و «تَزَاوَرُوا فِي بُيُوتِكُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ حَيَاةٌ لِأَمْرِنَا» و...

همه هنر، حسین

اگر هنر تجلی اسمای حسنی الهی باشد، حسین(ع) آغاز و انجام هنر است

سیدمهدی سرخان
پژوهشگر هسته احیای امر مرکز رشد دانشگاه امام صادق(ع)

در فلسفه اسلامی در تحلیل معنای زیبایی و در تعریف هنر روی مفهوم «حُسن» و «جمال» متمرکز می‌شوند. البته لازم به ذکر است که تقریبا هیچ یک از فیلسوفان اسلامی به‌طور مشخص در فلسفه هنر آنطور که در عصر حاضر به آن پرداخته می‌شود محمض نشده‌اند لکن با مطالعه آثار آنان و بازسازی اندیشه آن بزرگان انگشت‌اشاره آنها در اغلب موارد به‌سوی اسماء حسنی و صفات جمالیه الهی است. فلذا اجمال نظریه بازسازی‌شده آنان در پاسخ به مسائل فلسفه هنر بدین‌صورت خواهد بود که آنچه نمایش‌دهنده اسماء حسنی و صفات جمال الهی باشد یک اثر هنری خواهد بود.

آنچه به‌عنوان تعریف هنر گفته شد قطعا به مزاج عده‌ای خوش نخواهد آمد چون هنر را زیبایی بدون جناح‌بندی می‌پندارند و اگر هنر به اسما و صفات الهی پیوند بخورد قاعدتا نمی‌توان آثار هنری و زیبایی‌های ساخته و پرداخته غیرموحدین را هنر و زیبایی دانست.

البته نظر این دسته نمی‌تواند نظر پربیراهی باشد، نه به این معنا که هنری که آنها خلق می‌کنند زیبایی است، بلکه صبغه و شمه‌ای از زیبایی را داراست اما زیبایی حقیقی همان است که گفته شد چراکه «أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَسالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِها فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَداً رابِياً وَ مِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْباطِلَ». توجه به فلسفه تاریخ ما را متوجه این مساله می‌کند که همه‌چیز در عالم بر محور دو جبهه حق و باطل شکل می‌گیرد و هیچ امری نمی‌تواند از این دو خارج باشد. هنر نیز بسته به اینکه در کدام قسمت و توسط افراد کدام جبهه خلق و منتشر می‌شود متفاوت خواهد بود. همه عالم مظهر اسماء و صفات الهی است و آثار هنری نیز با الهام از آنها ساخته می‌شود پس هنر غیردینی کفی است بر رودخانه هنر دینی و در حقیقت رنگی از زیبایی را دارد نه خود زیبایی را «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفاءً وَ أَمَّا ما يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثالَ»[۱]

اما درخصوص آنِ خلق هنر؛ زمانی که احساسات هنرمند نسبت به موضوعی برانگیخته می‌شود، به پدیده‌ای حساس شده و با آن درگیر می‌شود، وقتی آن پدیده به مساله او تبدیل می‌شود، با تخیل خود می‌تواند احساسات و عواطفش را از بستر تخیل اجتماعی عبور داده و با برانگیختن احساسات جمعی و القای مساله خود در لفافه هنر به آنان، در آن راستا ایجاد حرکت اجتماعی کند. این تهییج احساسات و ایجاد حرکت اجتماعی که توسط تخیل هنرمند به وجود آمده جز دو مقصد نمی‌تواند داشته باشد یا به‌سوی نور حرکت می‌کند یا به‌سوی نار. چراکه هنرمند هم عضوی از جامعه است با این فرق که انبعاث حس در او از سایر اعضا قوی‌تر است به‌علاوه اینکه توانایی تبدیل این حس به اثری که حس سایرین را هم برانگیزد دارد، اما او در خلأ زندگی نمی‌کند و زیست او در هر جامعه‌ای متناسب با فرهنگ آن است. هنرمند کاتالیزوری است که اعضای جامعه را مدام برای رسیدن به آرمان‌های خویش ترغیب و تهییج می‌کند، پس مخلوق او و اثر او خارج از دایره تفکری و حیطه فرهنگی جامعه او نخواهد بود؛ چراکه در این صورت وجودش و اثرش نقض غرض خواهند بود.

با فهم آنچه درخصوص فلسفه تاریخ و درگیری دائمی حق و باطل گفته شد و نقشی که هنرمند در هر یک از جوامع ایفا می‌کند نتیجه این می‌شود که در یک جامعه ایمانی هنرمند آن کسی است که در راه وصول به حق از سایرین جلوتر است، حقایق را زودتر فهم می‌کند و از بستر تخیل اجتماعی احساسات جامعه را برمی‌انگیزد و به این صورت آن را به‌سوی توحید و وصول حقیقت سیر می‌دهد؛ همانطور که در جامعه غیرایمانی و کفرآلود نیز هنرمند آنی است که حقایق عالم را زودتر ادراک می‌کند با این تفاوت که توانایی هنری و تخیل خود را در تضاد و تقابل با حقایق به کار می‌گیرد و با دست‌اندازی به احساسات جامعه در جهت عکس فطرتش، آن را به‌سوی ابلیس و دوزخ سوق می‌دهد.

اگر خروجی و محصول کار هنریِ هنرمند را محصور در نمونه‌های امروزین آن ندانیم و تعریفی که برای هنر ذکر شد را از هرگونه قالبی مثل شعر، فیلم سینمایی، تابلوی نقاشی، رمان و... تجرید و خالص کنیم و هنر را به هرگونه فعل انسانی که در تعریف مذکور بگنجد نسبت دهیم، یافتن هنرمندانی که در طول تاریخ اثرگذار بوده‌اند متفاوت خواهد بود. با این تفاسیر زمانی که برای یافتن هنرمند در جامعه اسلامی در تاریخ سرک می‌کشیم، هنر و زیبایی اصیل را در سخن بانویی می‌یابیم در قامت اسیر جنگی و در مجلس پیروز جنگ: «فَقَالَ ابْنُ زِيَادٍ كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكِ وَ أَهْلِ بَيْتِكِ فَقَالَتْ مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلا.»[۲] جواب زینب کبری(س) در مجلس ابن زیاد لعنه‌الله‌علیه این واقعیت را روشن می‌کند که حسین‌بن‌علی سلام‌الله‌علیه پرده از حقیقت زیبایی و حسن و جمال در عالم برداشته چراکه در میدان کربلا که گویا چیزی جز شکست برای او نداشته، در نظر خواهرش که اکنون هم مصیبت‌زده است و هم در بند اسارت، چیزی جز زیبایی نیافریده است. این زیبایی نمی‌تواند چیزی جز زیبایی الهی باشد. نمی‌تواند زیبایی جهت‌دار نبوده و متعلق به جناح توحیدی نباشد. اگر کسی خلاف این را بگوید خلاف بینات حسین‌بن‌علی سلام‌الله‌علیه حرف زده است. او برای توحید برخاسته و با قیامش جلوه‌ای از اسما و صفات حسنای الهی را برای کل تاریخ نمایش داده است، به گونه‌ای که اگر عالم موسی(س) می‌بود، هنگامی که خداوند جلوه خود را به او نشان داد، خَرَّ مُوسى صَعِقاً.[۳]

اکنون آنچه واضح به نظر می‌رسد این است که در جامعه اسلامی و چه‌بسا جهان کسی جز حسین‌بن‌علی(س) را نمی‌توان هنرمند دانست. وی با قیام خود، احساسات نه‌تنها جوامع شیعی که همه آنانی که در دایره تشعشعاتش قرار می‌گیرند را در طول تاریخ مبعوث کرده، آرمان‌های توحیدی را به‌عنوان مساله اول و آخر خود برای عالم تبیین کرده و پای آن را با خون امضا کرده، حرکت‌های اجتماعی زوال‌ناپذیری را با تحریک خیال و بیداری عقلانیت، در راستای نیل به آن آرمان‌ها شکل داده، می‌دهد و خواهد داد. با این درک از هنر جمله «شهادت هنر مردان خداست» نیز به گونه دیگری فهم خواهد شد. شهادت بالاترین مقام هنر است که کسی هنرمندانه‌تر از حسین با شهادتش و با بذل جانش مسیر حرکت مشخص نکرده و اجتماع را به حرکت وانداشته است، کاری که شهدای پس از او به تقلید از او می‌کنند.

قلب او، احساسات رقیق و عمیق و دقیق او، در قدم اول سبک زندگی غیرموحدانه را نمی‌پذیرد و سپس در طول حرکت خود از مدینه به مکه و از مکه به کربلا فریاد می‌زند که زیر بار ظلم نمی‌رود، اشرافیت را رد می‌کند و تبعیض را نمی‌پذیرد و به عبارت کلی‌تر تغییر و تبدیل و تلبیس اسلام را برنمی‌تابد. فریاد او اگرچه تا لحظه شهادت عده قلیلی را با وی همراه می‌کند اما از زمانی که زینب کبری(س) قیام او را تبلیغ و ترویج می‌کند و پیام او را تفسیر و تشریح و راز هنرنمایی او را برملا می‌سازد دل کوفی و شامی را ـ که همه یا در صحنه قتال با حسین(ع) بوده‌اند یا پشت جبهه ـ می‌لرزاند، بر دلِ سنگی آنها نیز تاثیر می‌گذارد و اشک‌ها را جاری می‌کند. این اولین قدم‌های عبور از تخیل اجتماعی و هنر حسین‌بن‌علی(ع) است. این است که از شهادت حسین‌بن‌علی(ع) به بعد، نهضت او همواره الهام‌بخش و تهییج و ترغیب کننده گروه‌های فراوانی برای احیای مقاصد شریعت و حرکت در این مسیر بوده است.

آنچه از هنر و زیبایی عرض شد همه و همه در حسین‌بن‌علی و در هنرنمایی کربلای او جمع است به‌گونه‌ای که حسین‌بن‌علی در اوج قرار دارد و ما در حضیض. پس برای خلق هنر چاره‌ای نیست و راهی باقی نمی‌ماند جز اقتدا و اشاره به قله و حرکت به سمت ارتفاعات آرمانشهر کربلا.

معطوف کردن جان‌ها به او و به طرز مضاعفی احساسات جامعه را آماده پذیرش حقایق و نیل به آن می‌کند و نقطه کانونی توجه به حسین‌بن‌علی(س) علیه جایی نیست جز هیات‌ها عزاداری. محیط‌هایی که همواره به‌صورت هفتگی و مناسبتی و به‌ویژه در ماه‌های محرم و صفر مرکز تجمع دلدادگان حسینی است که خود این اجتماع قلوب و هماهنگی نفوس جاذبه شخص شخیص سیدالشهداست.

تبیین شد که هنر ربط وثیقی با حسین‌بن‌علی(س) دارد و نتیجه آن شد که هنر، موفق و موثر است اگر و فقط اگر به او و حرکت او اشاره کند و از هرجا بهتر برای این اشاره هیات‌ها عزاداری‌اند که چهار عامل مهم در آنها موجود است:

۱- محور هنر: اباعبدالله(س) که محور و مظهر هنر است آن‌گونه که بیان شد.

۲- مخاطب هنر: جمعی که برای عزاداری آمده‌اند، جمعی که متاثرین از هنر عاشورایی خواهند بود.

۳- خالق هنر: خدامی که برای برپایی عزا جمع شده‌اند، جمعی که موثرین هنر خواهند بود، آنهایی که هنر را حول محور اباعبدالله(س) خلق می‌کنند.

۴- بستر ارائه هنر: برپایی مدام مجالس عزای حسینی که لازمه پیوستگی حرکت به سمت توحید ذیل پرچم مقدس و مطمئن اباعبدالله(ع) را فراهم می‌کند.

تعریف هنر گفته شد و ربط و نسبت آن با اباعبدالله(ع) مشخص شد و به اینکه در هیات‌ها عزاداری مقومات امر هنری مهیاست نیز اشاره شد. البته این اشاره کوچک و کوتاهی در فهم کلی مساله بود ولی با خرد شدن در قالب‌های امروزی هنر در نهایت لازم به ذکر است که چه گونه‌هایی قابلیت رشد در ساحت هیات‌ها را خواهند داشت؟

در ابتدای پاسخ به این پرسش ذهن مخاطب شاید تنها هنر خطابه و شعر را بیابد اما دقت در جوانب گوناگون کار هیات‌ها غیر از این دو نوع که البته بسیار اساسی هم هستند، اقسام دیگری نیز یافت می‌شود. ازجمله ساخت ملودی و موسیقی متناسب با هدف عزاداری، طراحی پوستر، فضاسازی و طراحی دکوراسیون و... ظرفیت‌هایی مثل تعزیه نیز که خیلی قبل‌تر از ابراز وجود تئاتر و سینما در ایران نشان‌دهنده رشد هنر نمایش در ارتباط مستقیم و بی‌پرده با دستگاه اباعبدالله(س) است؛ امروزه وجهه خود را از دست داده و کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. به هر حال هرقدر خالق این آثار در کنار یادگیری و به کارگیری امور فنی و ساختاری که در این مقال مجال پرداختن به آنها نبود؛ ارتباط قلبی خود را با سیدالشهدا(ع) به‌عنوان محور و مدار بیشتر کند و شدت تاثراتش از نهضت کربلا بیشتر باشد، رقیق‌تر، دقیق‌تر و عمیق‌تر می‌تواند با تخیل خود تخیل اجتماعی را تحت‌تاثیر قرار داده و احساسات و عواطف جامعه را حول وجود مقدس اباعبدالله(س) به جوشش درآورد تا حرکت حسینی به همان صورت، در این اجتماع نیز شکل بگیرد و رفته‌رفته جامعه را به تمدن مهدوی برساند.

در آخر مجددا تکرار می‌کنم هنر چیزی نیست جز اشاره به اسمای حسنی و صفات جمال الهی و کدام یک از اسمای حسنی شیرین‌تر[۴] و[۵] و کدام جمال الهی جمیل‌تر از حسین؟! ای مظهر جمال جمیل خدا حسین...

پی‌نوشت‌ها:

۱- آیه شریفه ۱۷ سوره مبارکه رعد: خداوند از آسمان آبی فرستاد؛ و از هر دره و رودخانه‌ای به اندازه آنها سیلابی جاری شد؛ سپس سیل روی خود کفی حمل کرد؛ و از آنچه (در کوره‌ها)، برای به دست آوردن زینت‌آلات یا وسایل زندگی، آتش روی آن روشن می‌کنند نیز کف‌هایی مانند آن به وجود می‌آید خداوند، حق و باطل را چنین مثل می‌زند! اما کف‌ها به بیرون پرتاب می‌شوند، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند [آب یا فلز خالص] در زمین می‌ماند؛ خداوند اینچنین مثال می‌زند!

۲- اللهوف علی قتلی الطفوف/ ترجمه فهری/النص/۱۶۰/ المسلك الثالث في الأمور المتاخره عن قتله صلوات‌الله‌علیه؛ ابن‌زیاد گفت: «نظرت درباره آنچه خدا با برادر و اهل‌بیتت کرد چیست؟ زینب کبری فرمود: جز زیبایی چیزی ندیدم...»

۳- آیه شریفه ۱۴۳ از سوره مبارکه اعراف؛ وَ لَمَّا جاءَ مُوسى لِمِيقاتِنا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قالَ رَبِّ أَرِني أَنْظُرْ إِلَيْكَ قالَ لَنْ تَراني وَ لكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكانَهُ فَسَوْفَ تَراني فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسى صَعِقاً فَلَمَّا أَفاقَ قالَ سُبْحانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ: و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: «پروردگارا! خودت را به من نشان ده، تا تو را ببینم!» گفت: «هرگز مرا نخواهی دید! ولی به کوه بنگر، اگر در جای خود ثابت ماند، مرا خواهی دید!» اما هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه کرد، آن را همسان خاک قرار داد؛ و موسی مدهوش به زمین افتاد. چون به هوش آمد، عرض کرد: «خداوندا! منزهی تو (از اینکه با چشم تو را ببینم)! من به‌سوی تو بازگشتم! و من نخستین مؤمنانم!»

۴- الكافي (ط الإسلامیة)/ج ۱/۱۴۴/ باب النوادر... ص: ۱۴۳؛ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى فَادْعُوهُ بِها قَالَ نَحْنُ وَ اللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا؛ امام صادق(ع) در بیان قول قرآن در آیه «وَلِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى فَادْعُوهُ بِها» فرمودند به خدا قسم که اسماء حسنی ما [اهل‌بیت] هستیم که خدا عمل بندگانش را بدون معرفت ما قبول نمی‌کند.

۵- مفاتیح‌الجنان/زیارت جامعه کبیره: فَمَا أَحْلَى أَسْمَاءَكُمْ: چقدر نام‌های شما [اهل‌بیت] شیرین است...